کتاب تصاویر سنگتراشان و غیره و مثال الاغها

کتاب انشاء و ترسل وغیره

یا فتاح

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد بیحد صانعی که از آلات قدرت کامله خود تمامی صور ممکنات را
مصنوع نموده از مکمن عدم بجلوه گاه دکان وجود آورده و درود
نامحدود آن پیغمبری که جنس هدایت و ارشاد بی خواهش ثمن حواله
مشتریان نیکو نهاد فرموده میگوید کمترین بندگان الهی پر از معاصی
نامتناهی خادم الطلبه غلام یحیی بن مولوی عماد الدین لیکنی که درین ایام
میمنت آغاز مسرت انجام از پیشگاه جناب معدلت مآب والا مناقب
عالی مناصب مربع نشین چاربالش نامداری جلوه طراز کرسی بختیاری
زیب افزای وساده نصفت و خجسته کرداری زینت پیرای مسند

عدالت

عدالت و کامگاری گوهر صدف عظمت و اقبال یاقوت ثمین حشمت

و اجلال برآرنده مقاصد صغیر و کبیر مرهم ریش خسته حالان مجمع صاحب فیضان

همم اعنی مستر رابرت گمل صاحب بهادر دام اقباله مجسترت وجه ضلع

بریلی برای تحریر حقیقت حال اهل حرفه چند و اسامی آلات کار و پیداوار

و ملبوس و رسم آنها حکم فیض شیم باین هیچمدان نفاذ یافت از آنجا که

تشریح تام موجب طوالت کلام است از آنچه بمعاینه و تفتیش از سر ارباب ده

خفا روی نمای وضوح گردید حواله زبان قلم ضراعت رقم نموده باعث

افتخار خود انگاشتم و این رساله را موسوم بیازده تصویر کردم الهی تا

دکان عالم امکان پر از رخت نقاست متاع نیکنامی آن منبع احسان

دست بدست مسامع جهانیان باد تصویر اول در بیان ساختن کانچ

و آن بدینوجه طیار میشود که اول گل ریه را که در زمین شور و مرطوب

میشود و گازران بنابر پارچه شوئی بکار می برند فراهم ساخته در زمین

خیابانها یعنی کیاریها درست کرده پر از آب کنند و ریه در آن هموار می اندازند

بعد خشک شدن آب آنچه چیزی در کنار پیاله بسته میگردد آنرا جمع نموده در کلالی

بهتهی برکرده زیران آتش میسوزانند در هشت روز پخته میشود و این قسم را

کاج سیاه میگویند و اگر اول ریه را در کلالی یعنی بهتهی بریان نموده

حباب فی صد چهار من شوره مخلوط ساخته میگدازند سفید مایل بزردی

میشود و این قسم کاج را شوره می نامند و گاه بسبب رسیدن دود سفید

مایل بسیاهی و سبزی میگردد و این قسم را شوری گویند و بعد سرد شدن منجمد

میگردد پس آنرا پاره پاره میسازند بجوار سنبهل و سکندرا و دیگر جاها بیشتر قوم

منهیاران و بعضی دیگر قوم اهل اسلام و هنود نیز میسازند و در انجا فی ردیه از یکمن

تا یکنیم من و در بیجوار فی من ازیکروپیه تا یکنیم روپیه فروخته میشود و از خلط

کردن ارزیز یعنی رانگ و سرب یعنی شیشه و از سبز کاهی و اگر در سبزکاهی

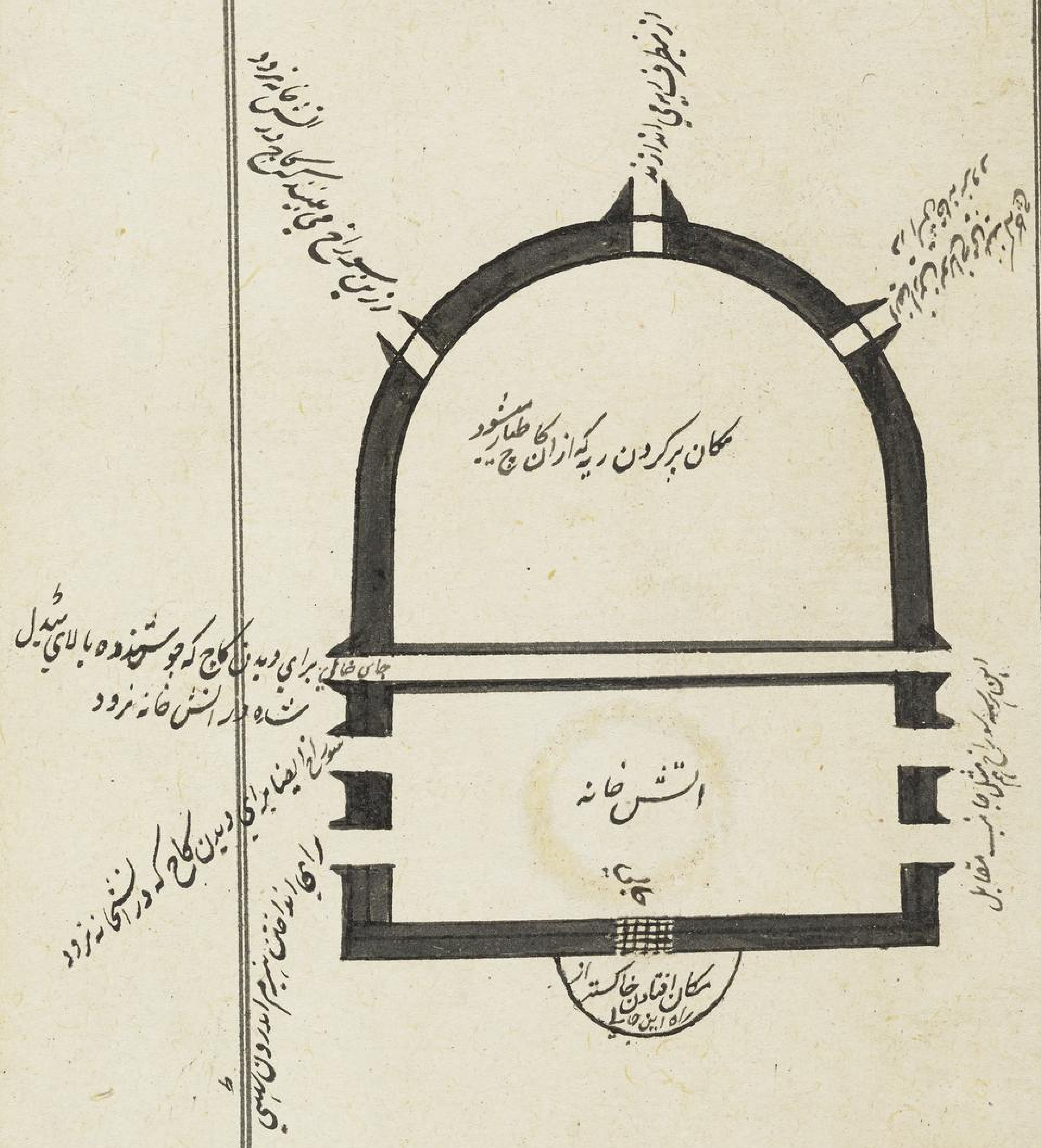
رانگ و شیشه نیز مخلوط سازند سبز تونکی و از شهر که قسم سنگ است او ده و

ارریته و سیه یعنی سنگ سیاه که از کوه بتول و کوه دکن جدا میشود نیلگون

میکنند

3

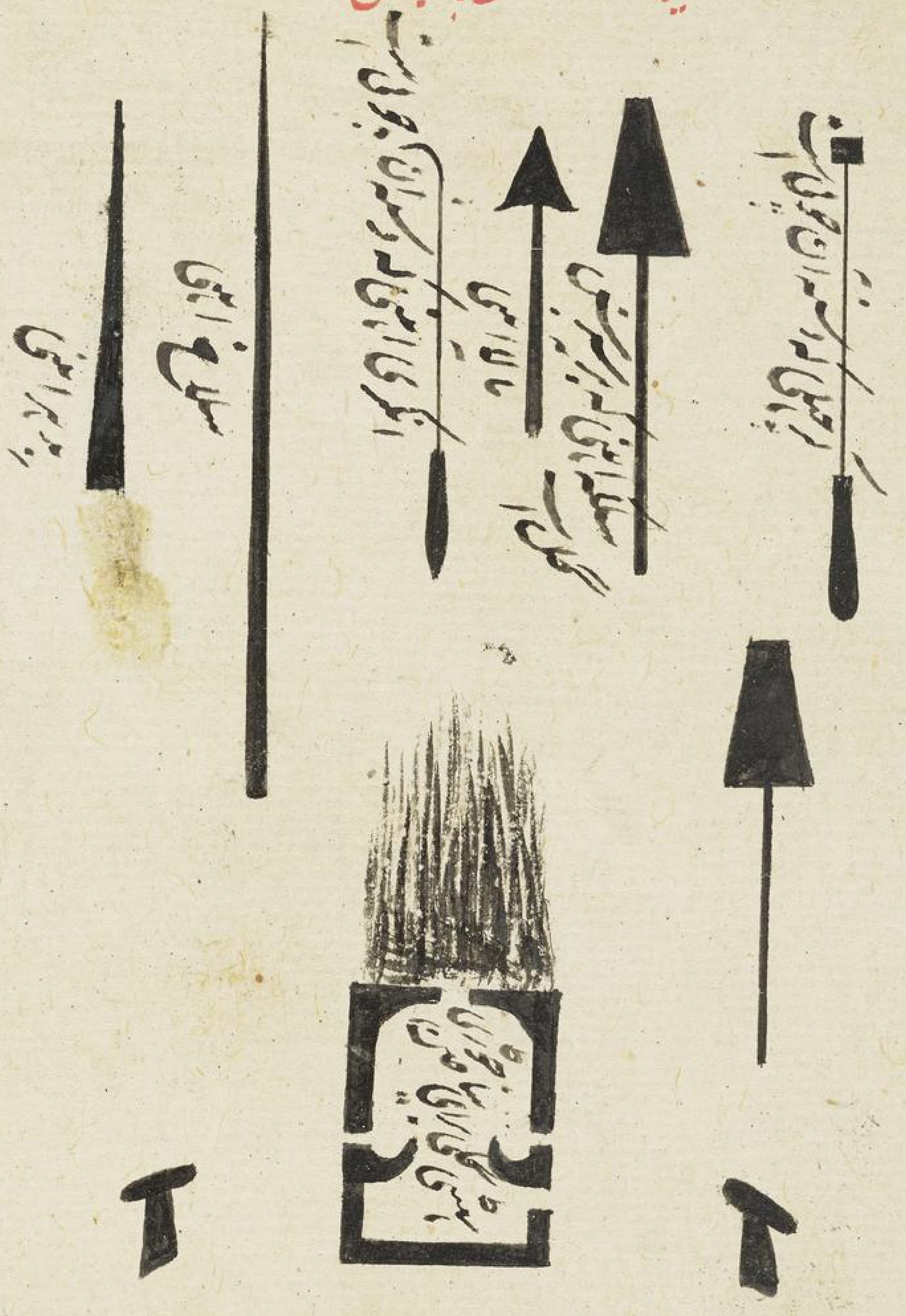
تصویر کانون یعنی بهٹی ساختن کاچ



تصویر دوم ساختن چوری و آن آتش او زار طیار مینماید یکی گرچلی آهنی که ازان کاچ
را در آتش بهتهی می نهند دویم انگری آهنی که دسته او چوبی باشد ازان
کاچ را بر نوک سلاخ آهنی می پیچند و از بهتهی بیرون آورده کاچ را که
بر سلاخ می پیچیده بالا که بصورت بلم آهنی باشد علحده ساخته از بدهر
یعنی سیخ آهنی خورد که ازان چوڑی را در دور کلانی میدهند مانند حلقه درست
نموده بر سلکه آهنی که بر سرش گل بصورت دل مرغ می‌چسپانند چوڑی را
دران اندازه دست عورات مدور مینمایند و اول چوری ساده طیار
میگردد از عقب رنگ از لاکهه و ورق رانک یعنی ببی میکنند و چوری چند
نوع است یکی آنکه فی روپیه از نهصد تا یکهزار و یکصد فروخته میشود و در
تمام روز تا چهار صد یک کس طیار کردن میتواند و قسم دوم فی روپیه
از سه هزار و پانصد تا چهار هزار بفروخت می آید و در یک روز از
یک شخص تا هشت صد طیار شدن میتواند و قسم سوم فی روپیه
دو هزار فروخت میگردد و یک کس تا شش صد درست کردن تواند

و این قسم را اشراف اهل اسلام و هنود می پوشند و بسبب اختلاف رنگ
ترتیب بیست قسم خواهند بود و هر یک قسم را نام جداست و اگر بر قسم اول کار
نقره مینمایند فی جوڑه تا یکروپیه میفروشند و دیگر اقسام از یک آنه تا
چهار آنه و بعد وضع قیمت کاج و ابریشم وغیره اخراجات از یک آنه
تا دو آنه و بعضی زیاده از سه چهار آنه یومیه فی کس پیدا مینمایند و درین
اطراف چوری کاج فقط قوم منهار طیار میکنند و بطرف کاس گنج
و اتاوه وغیره دیگر قوم اشراف اهل اسلام و هنود نیز می سازند و در پنجاب
بر یک بهتهی زیاده از هشت کس نشستن و طیار کردن نمیتوانند و در جوار
بابی پت کرنال شانزده کس بر یک بهتهی کار کردن میتوانند و کارگران اینجا
در صنعت فائق هستند و زنان اینها در دیهات و اکثر در شهر جا بجا همه
لهنگه می پوشند و باقی لباس مثل دیگر ساکنان اینملک حسب المقدور است
و قوم منهار اهل اسلام هستند

تصویر آلات ساختن جوری کاج



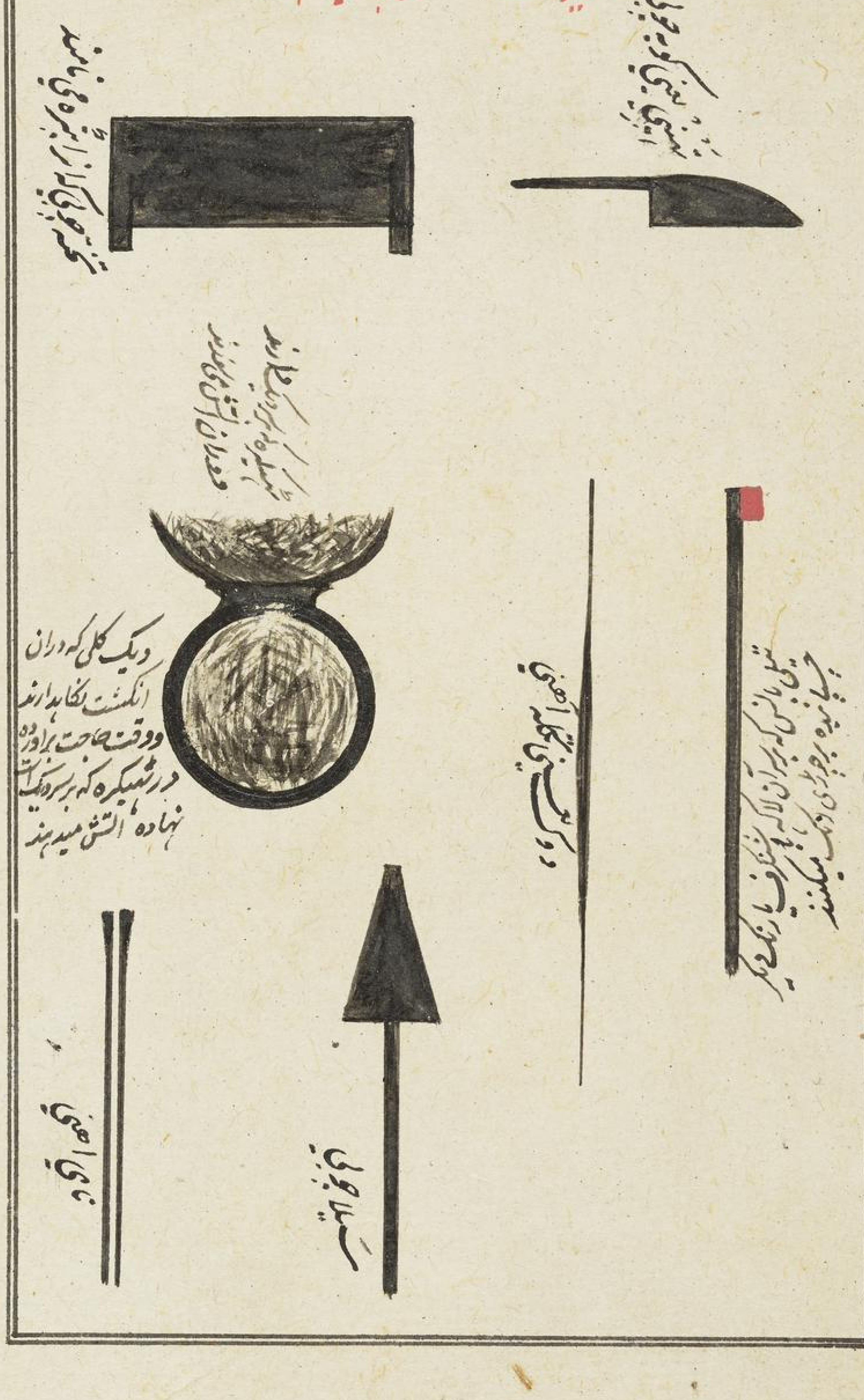
تصویر سیوم در ذکر ساختن چوڑی لاکه و آلات آن

چوری لاکه از دو کُت یعنی لکّه آهنی و تخته چوبی که از ابتڑه می باشند
و تهپنی یعنی کوبه چوبی و سیلا چوبی بدین وجه طیار می‌نمایند که اول لاکه را
بر لکّه چسپانیده از آتش گرم کرده بر تخته مذکور مثل سیخ طویل ساخته
بقدر چوری جدا نموده از تهپنی مدور کرده بر سیلا به اندازه دست زنان
درست می‌سازند و بعده از پنج رنگ سفید و از شنگرف سرخ و از نیل و زرنیخ
یعنی هرتال سبز و از فقط نیل سیاه می‌کنند و فی جوڑه از یک آنه تا
دو نیم آنه و جوڑه چوری فرمائشی تا هشت آنه نیز می‌فروشند و چوڑی
لاکه از چوری کاج سطحی باشد و یک کس در یک روز تا چهار جوڑه ساختن
میتواند و فی جوڑه سی چوری تا چهل می باشند و این قسم را کورمی و
کسان و کهار و گوجر و مراو و بعضی دیگر هنود می پوشند و در اهل اسلام
مستعمل نیست و در اطراف شاهجهانپور وغیره سوای قوم لکهیره
که هنود است مهاران نیز می‌سازند و قوم لکهیره چوری کاج و لاکه هر دو
به استعمال می آرند و اکثر مردان هنود گاهی با پاجامه دهولی جمله

عورات اینها بلکه بیشتر زنان قوم ارذال از اهل اسلام نیز لنگه می بوشیدند

و باقی لباس اینها لباس سر فارست

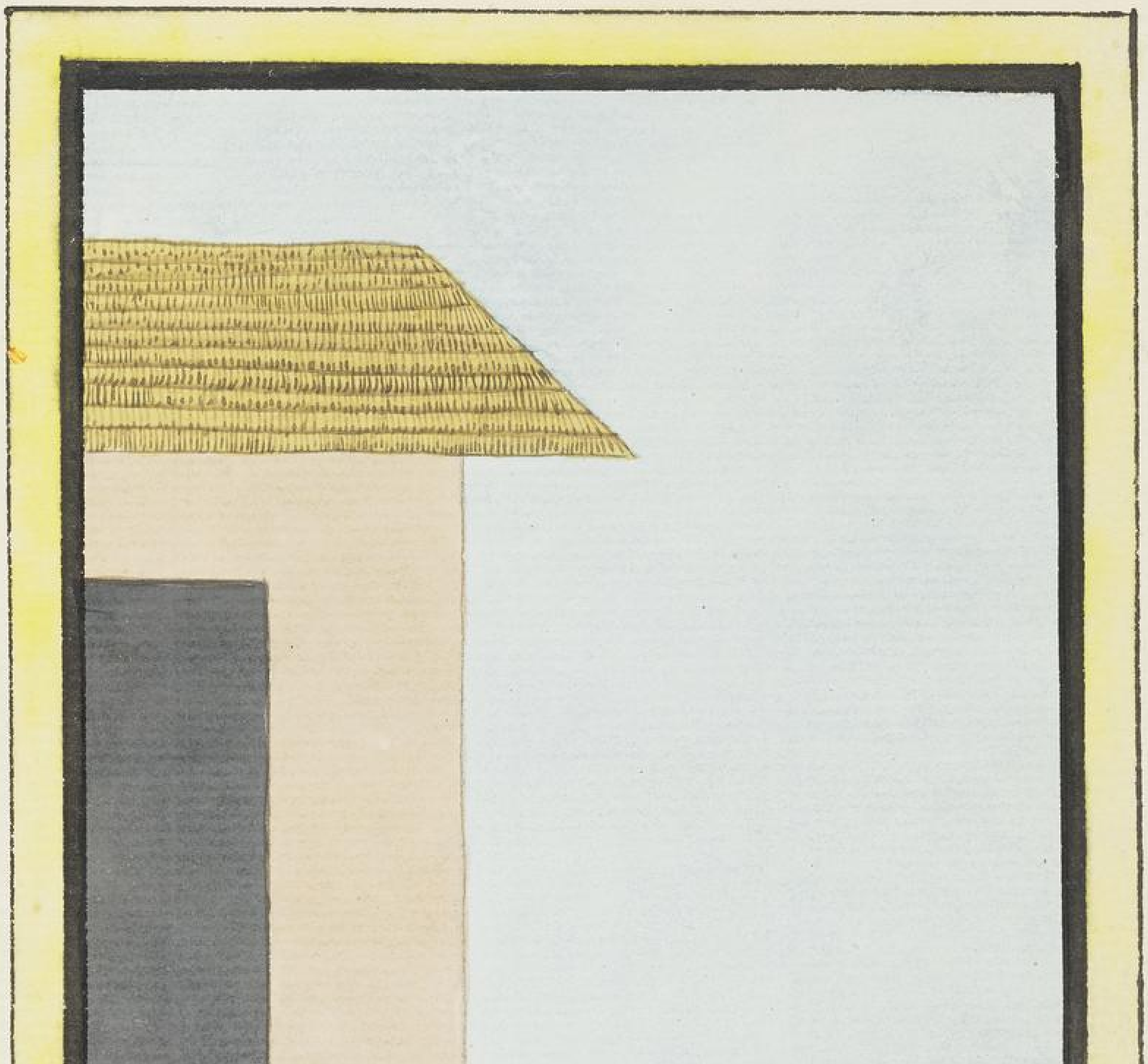
تصویر آلات ساختن چوری لاکه



تصویر چهارم در ذ اتوکش و اوزار او

اتوکش آن که از خیاطان اهل اسلام و هنود می باشند پارچه را دو ته
نموده و در میان هر دو ته وصلی که بران مشق نوشته باشند نهاده و شکن را بر
متکه یعنی تخم گلی گذاشته و درزمال آهنی را گرم ساخته بر سر شکن میمالند
و درزمال دوم را که در آتش برای گرم کردن نهاده‌اند هرگاه اول سرد میشود
انرا در آتش گذاشته از درزمال دوم بطور اول بعمل می آرند و مزدوری
اتوی کلاه از نیم آنه تا دو آنه مقرر است و انگرکهٔ کمری جهت از دو آنه
تا چهار آنه و کمری اطلس وغیره از چهار آنه تا یکروپیه و قبای جهت از
شش آنه تا هشت آنه و قبای اطلس وغیره از یکروپیه تا دو و نیم روپیه
و لباده جهت از هشت آنه تا دوازده آنه و لباده اطلس و کمخواب
وغیره از یکروپیه تا دو روپیه اتو میشود و کمی و بیشی اجرت موقوف است
بر قلت و کثرت خطوط و صنعت گلکاری و اصل اقسام اتو چهار است
یکی دار گلی دوم آب لهر سیوم محرمات چهارم جمنی و فروع انها بسیت
گلکاری ها وغیره دیگر صنایع بسیار است و نام انها مقرر نیست بلکه بهر قسمیکه

از اقسام اربعه مذکوره مناسبتی داشته باشند دران قسم شمار کرده آید
و هو سوم بان قسم گردد و یک کس در تمام روز چهار انه تا شش انه
یومیه پیدا میکنند و اگر نهایت صناع باشند تا هشت انه و مردان قوم خیاط
هنود دهوتی و زنان انها لهنگه بجای پاجامه و زیور نقره و طلای و غیره
سوای زیور برنج یعنی پیتل حسب مقدور می پوشند و زنان خیاطان
اهل اسلام پاجامه و لهنگه و زیور حسب استعداد بکار می برند و در شادی
یکروز هردم برات برنج و کدهی میخورانند و روز دوم پوری و اگر زیاده
مقدور داشته باشند شیرینی نیز و در مجلس شادی معمول شراب کشی نیست
مگر سوای شادی شراب میخورند و در قوم خیاطان اهل اسلام برنج و ماش
و کدهی مرسوم و رسوم عقد تزویج هر یک مثل دیگر مسلمان و هنود است



تصویر الوغ بیگ

تصویر آلات الوکشی







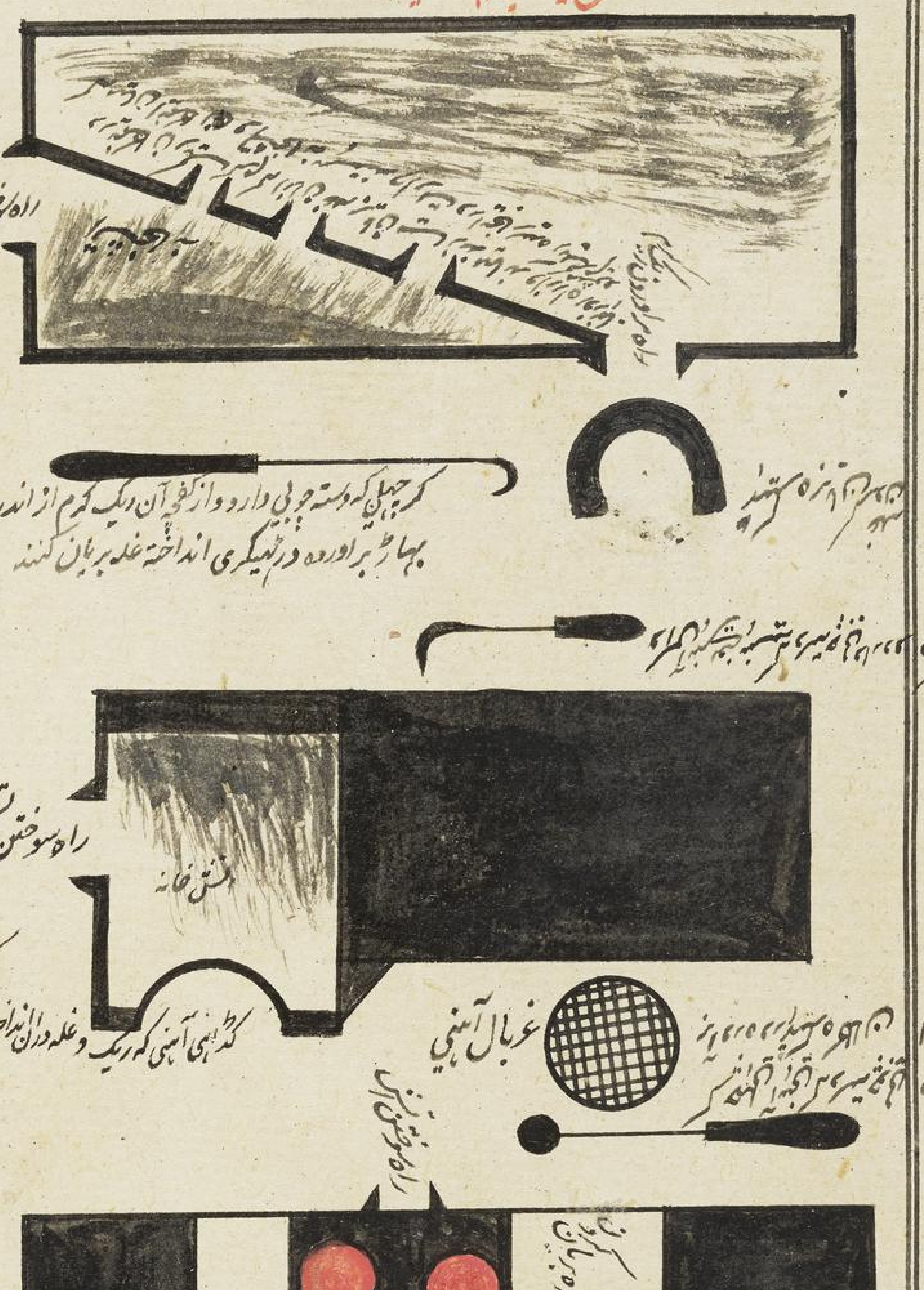
تصویر پنجم در ذکر نخود بریز یعنی بهورجی و آلات او

نخود بریز یعنی گلخن افروز که از زبان هندی بهورجی میگویند قومی است
که از فرد بریان کردن غله اوقات گذاری مینماید و برای اینها اجرت
معین و مقرر نیست لیکن در فرد بریان نمودن قدری غله باجر مهره میگیرند
و گلخن یعنی مکان بریان کردن غله از اهل هندی بهاڑ نامند سه قسم است
یکی بهیب بهاڑ که فقط از گل می باشد دوم بهاڑ کراهی که از از کراهی
آهنی طیار میسازند سیوم بهاڑ تهیکره که از از نصف سبوهای گلی در
و مردان اینها لنگوته یعنی کوپین و زنان لهنگه بجای پاجامه و زیور رانگ
و جست و غیره پوشند و در ضیافت شادی برنج و ماش و بهورجی اهل اسلام
اگر مفقود و در داشته باشند گوشت و نان و پلاو نیز مردم برات میخورانند
در قوم شود بعد شادی دختر را برای پنج شش روز رخصت مینمایند پس
از ان طلبیده شده بعد رسوم گونه و گزونه که در قوم اینها میشود و تعداد مدت
آن معین نیست رخصت دختر مینمایند و در حجله شود و در اکثر از آل اهل
اسلام نیز مرسوم است

یعنی کراهی … ساخته

تصویر گلخن های یعنی بهاڑهای و آلات بریان نمودن غله

بهنسیا بهاڑ



این خانهای سرخ ٹهیکره ها هستند که ریگ در آن گرم میشود

بهاڑ ٹهیکره

تصویر ششم در ذکر چارپائی باف و آلت او

قوم چهارپای بافان یعنی لنه بنه بر چند نوع چهارپائی می بافند جوکری
ونگیهار و گل دار ساده و مزدوری پلنگ جوکری از نیم انه تا یک انه
ونگیهار از یک انه تا دو نیم انه و گل دار ساده از سه انه تا پنج انه مقرر است
اگر ریسمان کم قیمت بافته شود و اگر از ریسمانهای نهایت باریک بافند
و گل کاری شطرنج و چوپر وغیره نمایند اجرت ان تا یکروپیه میگیرند و یک
کس کاریگر پلنگ جوکری در یکروز تا هشت عدد و نگیهار تا چهار و گل دار
ساده تا دو و پلنگ گل کاری چوپر و شطرنج وغیره در دو روز یک
عدد بافتن میتواند سوای قوم چهارپائی باف دیگران نیز این کار میدانند
و قوم مذکور در شهر و قصبات سکونت میدارند و در دیهات اکثر دیگر قوم
نیز این کار به اجرت و بدون اجرت مینمایند و بان بیب که بیشتر در عرف
می آید فی من یکروپیه چهار انه تا دو روپیه و بان مونج فی من دو روپیه تا سه روپیه
فروخته می شود و در بازار بان کاش در پنجاب هم بسیار است و مردان انها
لنگوته یعنی کوپین و چادر و دستار و زنان انها لهنگه و چادر و انگی که یکی از

۱ فروخته نمیشود الا در دیهات غربا بان کالش نیز بکار می برند و بیشتر در دامن کوه و مونج و کاس ص

اقسام کرنیلست و از قسم زیور نگین و نیلی و دبره رانگ می پوشند

و در شادی یکروز برنج و ماش پخته و روز دوم بوری که از انواع طعام است

بمردم برات تقسیم مینمایند و باهم نشسته میخورانند و فقط مردان انها

شراب نیز بسیار میخورند و از قسم او زاد یک تیغه میدارند

تصویر آلات چهارپای باب





تصویر هفتم در ذکر پساری وادویه فروخت او

پساری قومی است از بقالان بود که اشیاء ولایت فارس و کابل وغیره
دبوربی و دکهنی و کوهی و دریایی و معدنی و نباتات خشک که بکار
دوا و غذا می‌آید و میوه جات خشک سوای میوه‌هایی که میوه فروشان می‌دارند
انها را در ظروف گلی نگاه داشته میفروشند و بسبب کثرت اقسام
انها گنجایش تفصیل درین مختصر غیر ممکن الا چند چیزهای بر یک طرف
از اطراف مذکورة الصدر در آخر این تصویر علیحده علیحده بموجب تشخیص و ترد
پرداخته بنوک قلم در آورده و در ایام شادی یکروز برنج و ماش
پخته که در اصطلاح هنود از اطعام خام گویند و روز دوم پوری و
کچوری که از اطعام پخته باشند و اگر اهل مقدور باشند شیرینی
نیز بمردمان برات میخورانند و دستور مهمانداری و ضیافت
مردمان برات بخانه انها در قوم شان کم از سه روز نیست و اگر مقدور
کثیر داشته باشند زیاده هم معمول است و عورات انها زیور نقره
و طلا و از پارچه لهنگه چای با جامه و مردان اکثر دهوتی و کمر

با جامه تبریزی پوشند و باقی لباس بطور دیگران است و بعضی
اهل اسلام نیز این کار اختیار می نمایند و بید انس بر کثرت و قلت
اشیای خرید و فروخت بهاست و همیشه نرخ هر یک مختلف میگردد

اجناسی که از طرف تبریز می آیند	اجناسی که از طرف ... می آیند
چهار زری — خرید / فروخت: [illegible]	موبیج سیاه — خرید / فروخت: [illegible]
کورماری — خرید / فروخت: [illegible]	... — خرید / فروخت: [illegible]
بهدری سفید — خرید / فروخت: [illegible]	چار بهمک — خرید / فروخت: [illegible]
قرلقلف — خرید / فروخت: [illegible]	چاکه — خرید / فروخت: [illegible]
سندرف — خرید / فروخت: [illegible]	چادری — خرید / فروخت: [illegible]
سدور — خرید / فروخت: [illegible]	نمو قره — خرید / فروخت: [illegible]
	الاچه سفید — خرید / فروخت: [illegible]
	بهپنی — خرید / فروخت: [illegible]

زنجبیل تعبیر مربه	کوره تعبیر ...	بهمن (?)	ریسه تاتور (?)
خرید / فروخت [illegible]	خرید / فروخت [illegible]	خرید / فروخت [illegible]	خرید / فروخت [illegible]
لوله (?)	کافور	موسی عقد (?)	راوند
			اسفند هلیله (?)
خرید / فروخت [illegible]	خرید / فروخت [illegible]	خرید / فروخت [illegible]	خرید / فروخت [illegible]
باریک بر (?)	باریک ... (?)	هرونی (?)	کبابه چینی
خرید / فروخت [illegible]	خرید / فروخت [illegible]	خرید / فروخت [illegible]	خرید / فروخت [illegible]
خرما	بادام	دارچینی	طوطیا
خرید / فروخت [illegible]	خرید / فروخت [illegible]	خرید / فروخت [illegible]	خرید / فروخت [illegible]
بهمن (?)	ابرق ... (?)		
خرید / فروخت [illegible]	خرید / فروخت [illegible]		

شیرغه

ابریق صلال		شمعدان کبیر	
خرید	فروخت	خرید	فروخت
[illegible]	[illegible] ۸	[illegible] ۹	[illegible] ۹
هر با جلیل		هر یال	
خرید	فروخت	خرید	فروخت
[illegible] ۱۳	[illegible] ۱۵	[illegible] ۳	[illegible] ۹
صندل سعید		صندل کبیره	
خرید	فروخت	خرید	فروخت
[illegible] ۱۲	[illegible] ۱۳	[illegible] ۵	[illegible]
تمبک		هر را	
خرید	فروخت	خرید	فروخت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] ۱۲
لوند دهور		لوند دهور کهنه	
خرید	فروخت	خرید	فروخت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمه

منسور	بنبه [illegible]
خرید [illegible] — فروخت [illegible]	خرید [illegible] — فروخت [illegible]
نیس لوجی [illegible]	جاب [illegible]
خرید [illegible] — فروخت [illegible]	خرید [illegible] — فروخت [illegible]
جاوری	سیماب
خرید [illegible] — فروخت [illegible]	خرید [illegible] — فروخت [illegible]
هروتی [illegible]	[illegible]
خرید [illegible] — فروخت [illegible]	خرید [illegible] — فروخت [illegible]
دلد [illegible]	الدی [illegible]
خرید [illegible] — فروخت [illegible]	خرید [illegible] — فروخت [illegible]

اجناس طرف مغرب

بادام کابلی		بادام توس	
فروخت	خرید	فروخت	خرید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کشمش		فندق	
فروخت	خرید	فروخت	خرید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

انجیر زرد		آلو بخاره	
فروخت	خرید	فروخت	خرید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]		[illegible]	
فروخت	خرید	فروخت	خرید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

انار [illegible]		انار [illegible]	
فروخت	خرید	فروخت	خرید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اجناس سمت لوه

[illegible]		آلو [illegible]	
فروخت	خرید	فروخت	خرید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]		[illegible]	
فروخت	خرید	فروخت	خرید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]		[illegible]	
فروخت	خرید	فروخت	خرید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

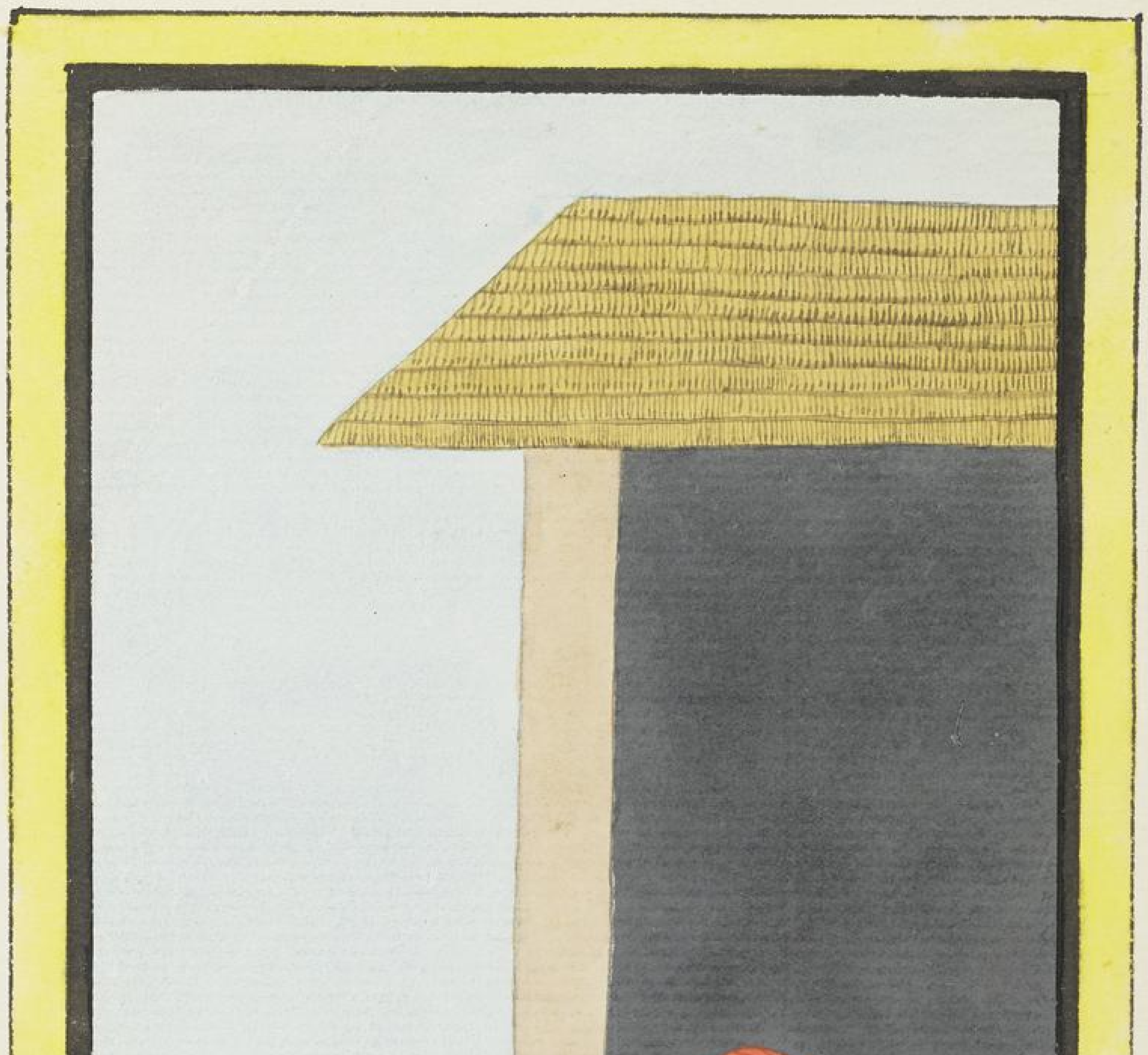
[illegible]		[illegible]	
فروخت	خرید	فروخت	خرید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]		[illegible]	
فروخت	خرید	فروخت	خرید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

پسته — پهلوانه	موم عسل — شهد
خرید فروخت خرید فروخت	خرید فروخت خرید فروخت
[illegible]	[illegible]
نانه مصری ادلی — نانه مصری	شهد صافی — چراغ
خرید فروخت خرید فروخت	خرید فروخت خرید فروخت
[illegible]	[illegible]
انکوره — انکوره بالدان	چراغ — توتیای سرخ
خرید فروخت خرید فروخت	خرید فروخت خرید فروخت
[illegible]	[illegible]
نوشادر — جوز هندی	الدیبی — [illegible]
خرید فروخت خرید فروخت	خرید فروخت خرید فروخت
[illegible]	[illegible]
بنفشه — گاوزبان	لالی — نمک
خرید فروخت خرید فروخت	خرید فروخت خرید فروخت
[illegible]	[illegible]

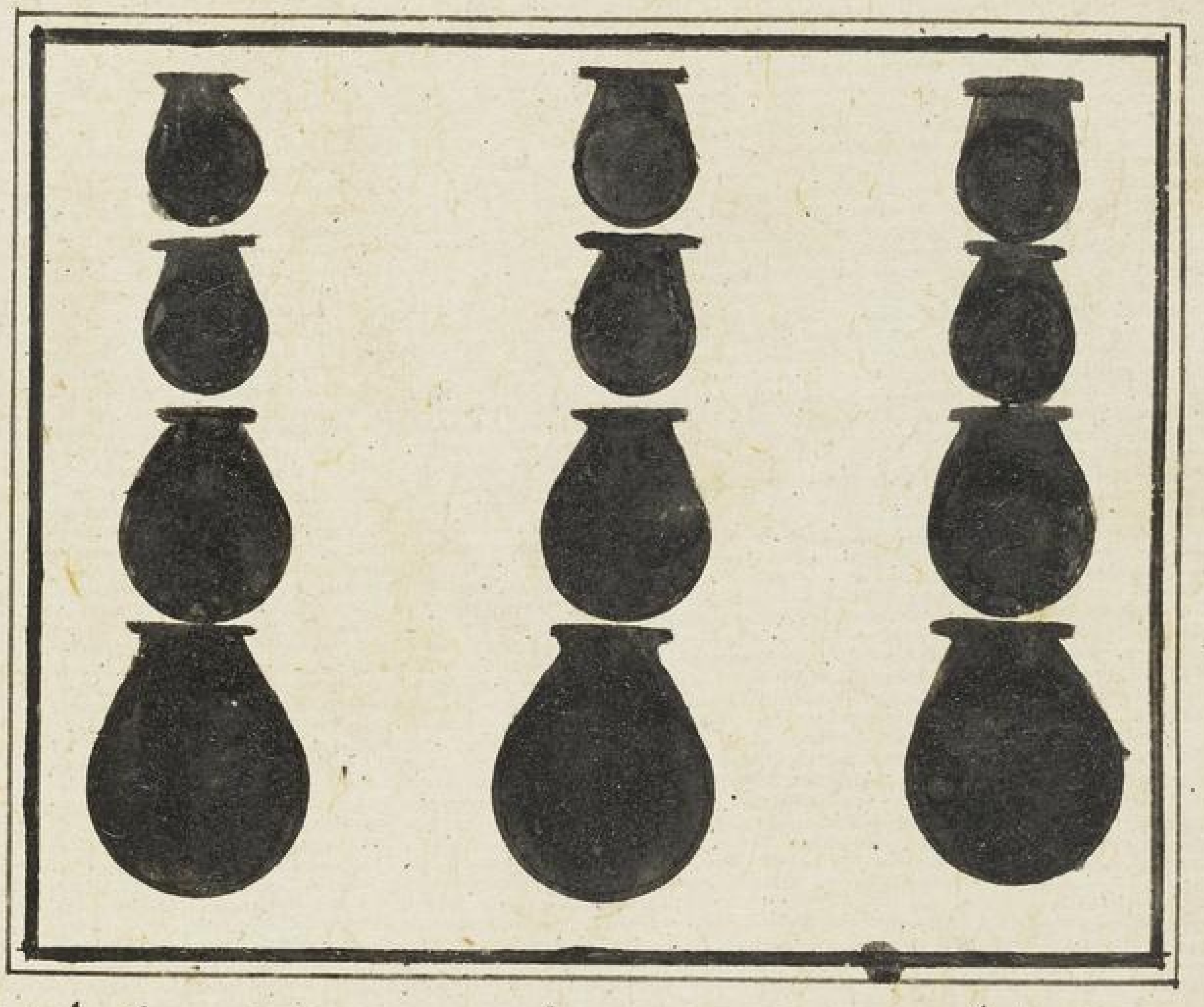
اجناس که به بندر سورت میرسد

کشنیز	سوف
خرید فروخت	خرید فروخت
[illegible]	[illegible]
ابوام	کاکنج
خرید فروخت	خرید فروخت
[illegible]	[illegible]
زیره سفید	کهنه
خرید فروخت	خرید فروخت
[illegible]	[illegible]
گوند ببول	مصطکی
خرید فروخت	خرید فروخت
[illegible]	[illegible]
املتاسی	طلق [illegible]
خرید فروخت	خرید فروخت
[illegible]	[illegible]
لودیه	بوزگنج
خرید فروخت	خرید فروخت
[illegible]	[illegible]



تصویر نیپاری

تصویر ظروف پنساری

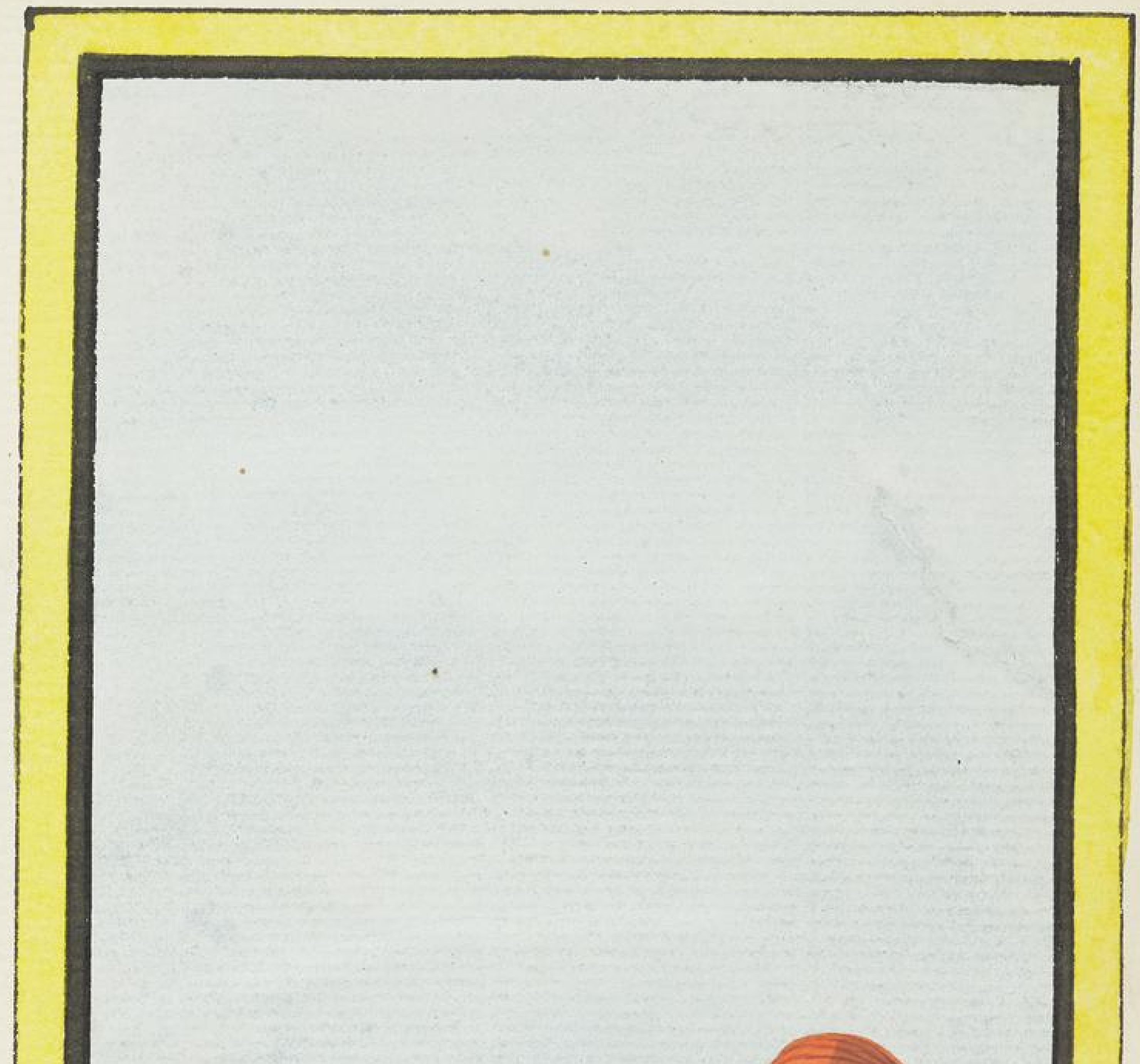


اوندهای گلی که در دوکان عطاریان برای ادویه‌ها زیر و بالا می‌باشند

تصویر هشتم در ذکر تار کشیدن از آهن و نقره وغیره و آلات آن

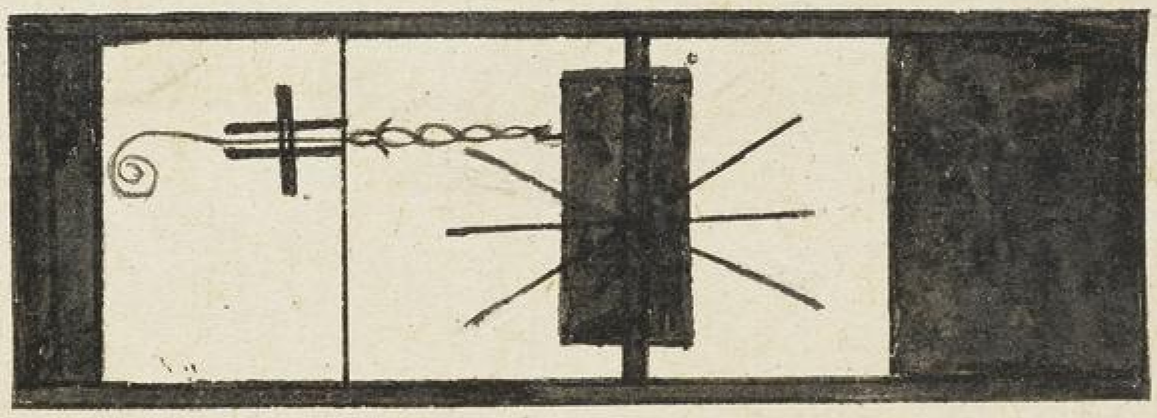
تار آهنی از صنبه و اگل و زنبور و سوهن آهنی و مثاو چند ز چوبی که انرا
چرخ تیری نامند بدینطور طیار میگردد که اول آهنگران سیخ های آهنی از
نیم درعه تا ۳ درعه طویل سطبر مثل نیزه قلم چهار پهلو درست کرده فی
روپیه دو آنار بدست تارکشان میفروشند بعده یکس از تارکشان
سر سیخ را از سوهن باریک نموده از سوراخ صنبه و اگل برآورده درمیان بردو
شاخ مثا نهاده از زنبور که در زنجری باشد میگردد و شخص دوم زنجیر را
در سیخ آهنی که در چند ر نصب میکنند انداخته بر چبوتره کلی نشسته چوبهای
چند ر را بدست و پای گردش میدهد پس تار باریک گردیده بر چندر
می پیچد و در بعض چند ر چهار چوب و در بعضی شش می باشند بعد از آن
همین طور از سوراخ دیگر که از سوراخ اول باریک تر می باشند میکشند
و علی هذا القیاس در سوراخهای صنبه درجه بدرجه بعمل می آرند تا حدیکه تار
قابل ساختن سوزن باریک میگردد و بدست قوم لباطی فی روپیه یک
آنار میفروشند و تار ستار و تنبوره و تار نقره و پیتل وغیره نیز مثل تار

سوزن طیار میشود لیکن اوزار آن سبک و خورد می باشند و تار تنبوره
یک آثار بقیمت تا یک نیم روپیه و تار ستار فی آثار تا چهار روپیه بفروخت می آید
و تار نقره و پتیل و جست نیز همبرین نمط طیار میگردد و مزدوری تار نقره
فی توله نیم آنه مقرر است و پتیل فی آثار تا یکروپیه شش آنه خریده تارش فی [illegible]
آثار دو روپیه دوازده آنه تا سه روپیه میفروشند و جست یک آثار از
چهارده تا پانزده آنه خرید کرده تارش فی آثار تا دو روپیه فروخت مینماید
و بیشتر اینکار زرگران و آهنگران اهل اسلام و هنود بسیارند کمتر دیگر قوم هم
میکنند و رسوم سندی مثل دیگر زرگران و آهنگران است الا بعض رسوم مختلف
هستند و تفصیل موجب تطویل و مردان اینها اکثر دهوتی و زنان اینها بلکه
جمیع هنود و قوم ارزال اهل اسلام نیز بجای پاجامه لنگه می پوشند و
زیور نقرئی و طلائی و پتیل و جست وغیره حسب استعداد می پوشند و باقی
لباس مانند دیگر ساکنان این ملک است و تار آهنی قابل ساختن سوزن
دو کس بر یک کارخانه از سه پاو تا یکنیم آثار و تار تنبوره تا یک آثار و ستار تا دو آثار میسازند



تصویر تارکش

تصویر تارکشی آهنی و نقره‌ای و آلات آن



میز چوبی



سوهان آهنی که دسته آن چوبی است



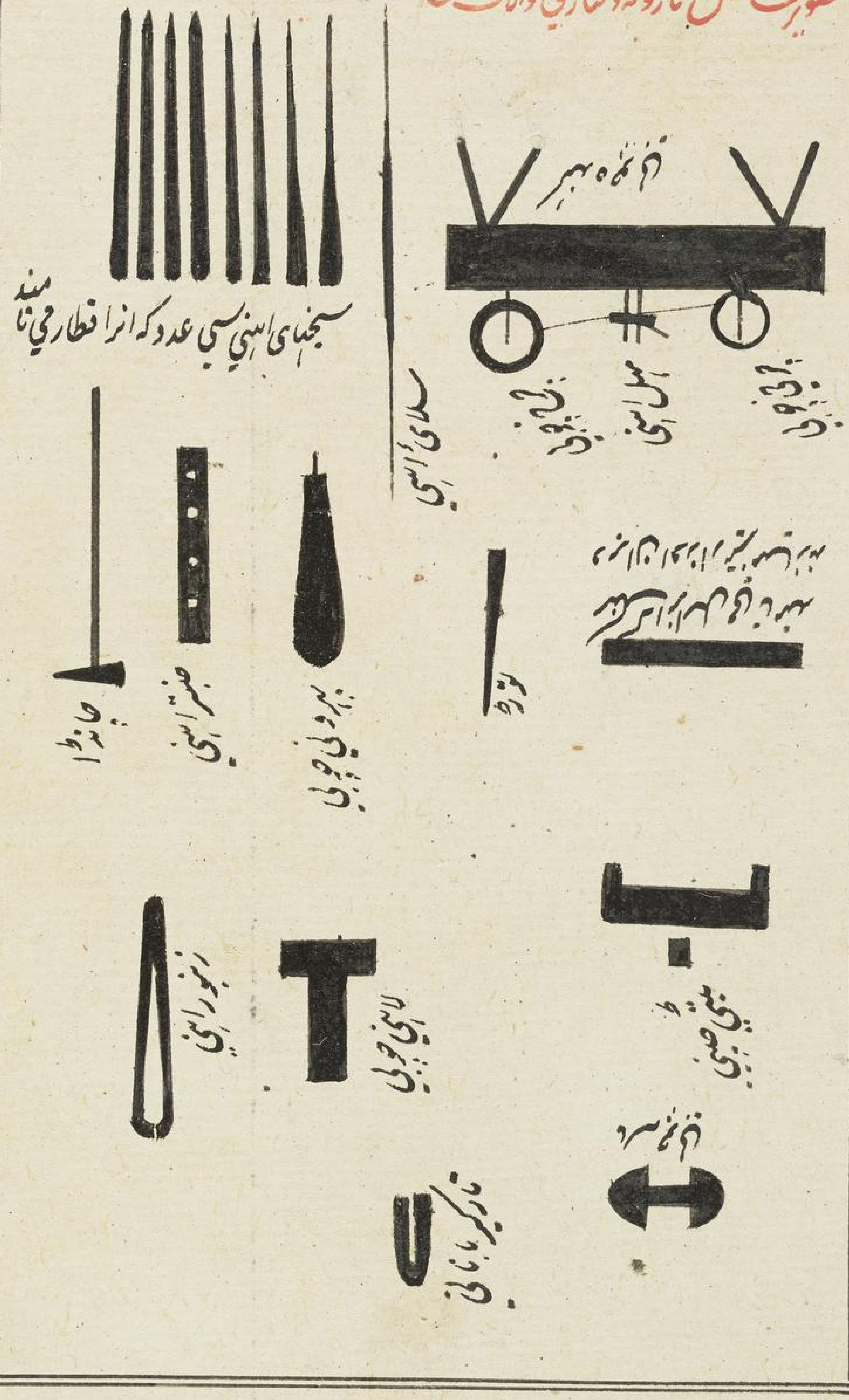
جنتر آهنی

تصویر نهم در ذکر ساختن تار گلابتون و کوٹه و کناری و آلات آن

تار نقره شش نوع است اول تار گلابتون فی توله یکهزار و دو صد درعه
دوم تار کوٹه و کناری مقاطع فی توله نهصد درعه سیوم تار کوته و
کناری فی توله پانصد درعه چهارم تار مقیش و چهار فی توله چهارصد
درعه پنجم تار زردوزی فی توله یکصد و بست پنج درعه ششم
تار ستاره فی توله شصت درعه میشود و مزدوری قسم اول فی صد
توله بست و پنج روپیه و قسم دوم چهارده روپیه و قسم سیوم هفت روپیه
و قسم چهارم و پنجم و ششم از چهار روپیه تا شش روپیه
مقرر است و در تمام روز تار قسم اول یک کس از نه ماشه تا یک
توله و قسم دوم تا دو توله و قسم سیوم تا چهار توله و قسم چهارم و پنجم
و ششم تا ده توله طیار کردن میتواند و تار زردوزی و تار ستاره
در لکهنو و شاهجهان اباد و اکبراباد طیار میگردد و در بنارس تار
درعه عبارت است از یازده گره و اکثر این اقسام را اشراف
اهل اسلام و هنود طیار میزند و قوم ارزال را تعلیم ان

سند و نادرست و لیکن ورق تمام روز از چهار آنه تا ده آنه پیدا
کردن میتواند

تصویر ساختن تارکونه وکناری والات آن



تصور دهم در ذکر اقسام کباب و طریق پختن آن و ذکر آلات

کباب بر چند نوع است یکی دم پخت کباب و ترکیب پختنش این است
که بزغاله یا بچه بز سن چهار یا پنج ماهه که خوب فربه باشد ذبح کرده و پوست
او دور نموده و شکمش بقدر ریختن دست چاک نموده رودها و دیگر [illegible]
دور کرده و خوب شوییده صاف نمایند و اندرون شکم اقسام میوه مثل
پسته و بادام و کشمش وغیره هر چه بخواهند داخل سازند بعده در گوشت
از نوک سیخ یا چاقو جابجا کوچ یعنی زخمها زده دیگر مصالح معمولی مانند جغرات
یعنی دهی و گشنیز یعنی دهنیه و سیر یعنی لهسن و پیاز و قدری مرچ سیاه
حسب دستور خوب سائیده بران چسپانند و آنرا از دور بند و رسته در دیگ
مسی نهاده زیران اندک اندک آتش سوزانند هر گاه پخته گردد زیر دیگدان
آورده قدری زعفران جهت خوشبوی و خوش رنگی اندازند و بکار برند
دوم ماهی کباب شان بدین نوع طیار میگردد که گوشت قیمه را خوب باریک
سائیده فی اثار گوشت پاو اثار ملای و بیسن یعنی آرد نخود بریان مقشر

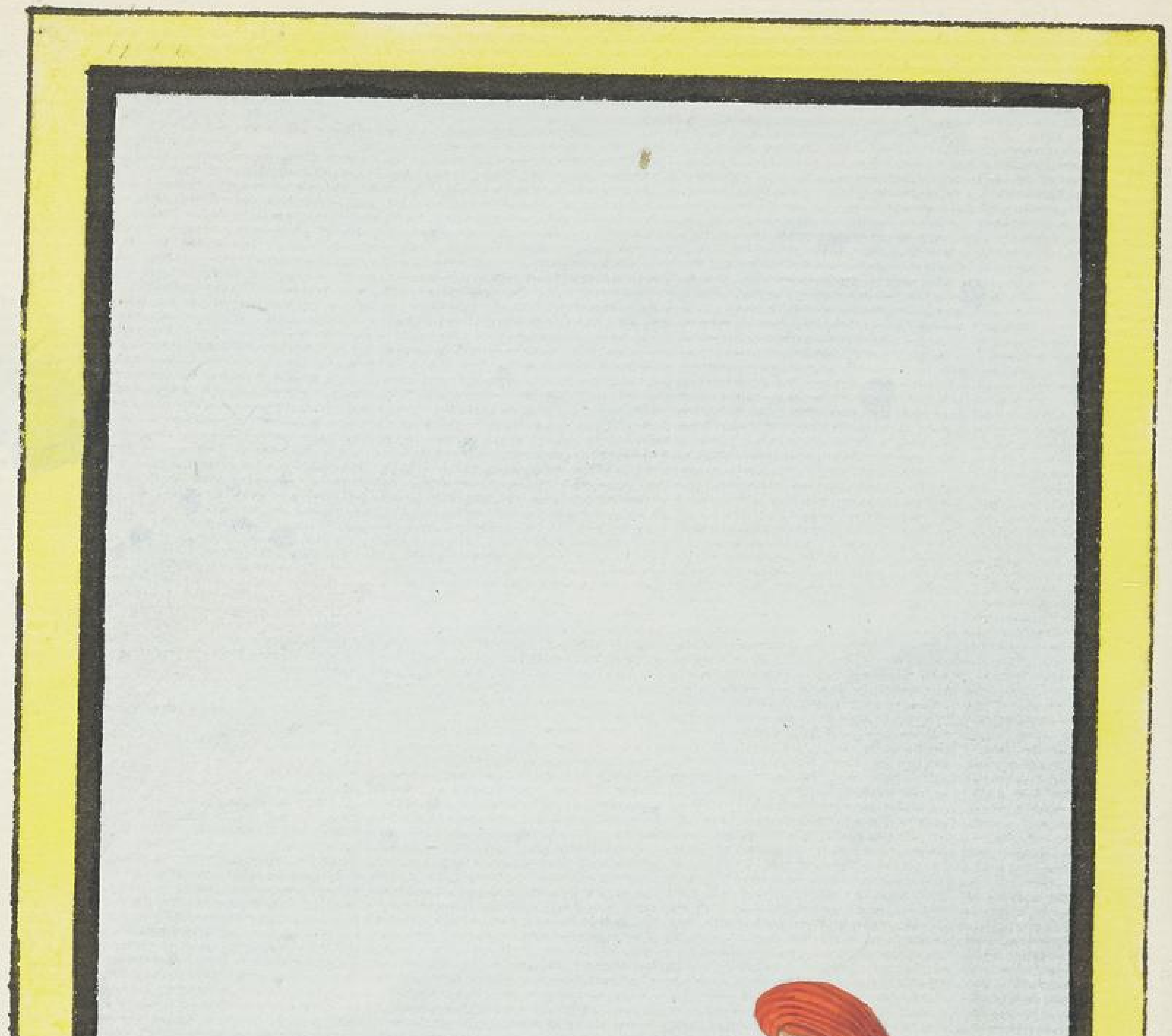
و دانه خشخاش یکیک چهٹانک و قدری عرق ادرک و مرچ سیاه و پیاز
وغیره مصالح مقرری سائیده خلط نموده و قرص یعنی بطور ٹکی درست نموده
در روغن زرد در ماهی توه یا دیگچه انداخته بریان سازند و بار بار بگردانند
بعد پخته شدن اندک زعفران نیز برای خوشبو و خوشرنگی بیندازند و بخورند
سیوم کوفته کباب بدین نمط طیار میسازند که گوشت خوب باریک قیمه کرده
و دیگر مصالح مسبوق الذکر مثل جغرات و پیاز و دهنیه و دانه خشخاش مخلوط
ساخته بطور قرص یا غلوله نموده بالایش نیز جغرات مالیده در روغن گاو
بریان سازند پس ازان تناول آرند چهارم پسنده کباب وان چنین که پارچه های
گوشت پنج شش انگشت طویل و سه چهار انگشت عریض بریده وانرا کوفته زده
می انار یا انار ملای و دهنیه و بیسن و لونگ و لهسن وغیره دیگر مصالح سائیده
در پارچه های مذکور آمیخته در رکابی مسی نهاده و رکابی دیگر بالایش پوشیده
برای دهونگار دادن یعنی خوشبو دار کردن کباب اندکی آتش در میان هر دو
رکابی قریب پارچه های گوشت داشته قدری روغن گاو بر آتش می اندازند

هرگاه دود گوشت برسد و آتش منطفی گردد گوشت را بر سیخ آهنی
کرده بر آتش انگشت بریان نماید و در اثنای بریان کردن اندک اندک
روغن بچکانند و وقتی که روغن جذب شود و کباب سرخ و پخته گردد از
سیخ برآرند و در سوراخ کباب که از سیخ میشود الاچی سفید و مرچ سیاه
باریک سائیده می اندازند بعده میخورند پنجم شامی کباب و آن بدین صورت
طیار میشود که گوشت را قیمه شود و در اندک آب قدری دال نخود آمیخته جوش
دهند هرگاه گداخته شود با گوشت مذکور بالائی و دیگر مصالح معمولی ممزوج کرده
باریک سائیده قرص درست کرده در دیگچه مسی انداخته و دهانش آرد آب خوب
بند نماید تا که هوا آتش بیرون نرود بر آتش انگشت پخت نماید بعده در دیگچه
دیگر که هست قدری بالائی و گلاب و الاچی سفید و مرچ سیاه انداخته
بقدر حاجت شوربا و روغن داده بکار برد ششم گیلانی کباب و سیل
پختنش اینکه هر دو شانه بز را کوفته زده و انجیر و ادرک و حبوات و غیره
مصالح بقدر مناسب آمیخته بر سیخ بریان سازد و شوربای پنج آثار گوشت

علحده طیار نموده و ملای باد و انار دران انداخته شوربا را با پارچه بیز نماید و لونگ
و الاچی سفید در شوربای امیخته کباب سه قوم را در شوربای اندازد و قدری زعفران
جهت خوشبوی نیز مخلوط نماید هفتم مرغ کباب و ترکیبش بدین طور است که مرغ
ذبح نموده و پر و بال و آلایش شکم دور کرده اندرونش مصالح پر نماید و بطوری که
در دیگ کرده دم بخت کباب سه قوم شد طیار سازد و این را مرغ کباب می نامند هشتم
شاه پسند کباب و ترکیبش این است که گوشت باریک قیمه نماید و بجای انار
گوشت سفیدی نیست عدد بیضه ماکیان گرفته و قدری مرچ سیاه و نمک و پیاز
سائیده بقدر مناسب خلط ساخته سفیدی را در قیمه آمیزد و ادرک و آرد نخود
بریان بقدر امیخته خوب باریک سائیده و قرص تیار کرده در روغن گاو بریان
نموده بکار برد و اگر گوشت را بهمین طور عمل آورده غلوله نماید و قدری میوه
بالای کباب بچسپاند انرا بابند هندو کباب نامند و این قسم نهم است و اگر گوشت
نهایت باریک سائیده و غلوله درست کرده در میان انها زردی بیضه ماکیان
پر ساخته بطور سابق بریان سازد این قسم را بیضه کباب گویند دهم کباب ماهی

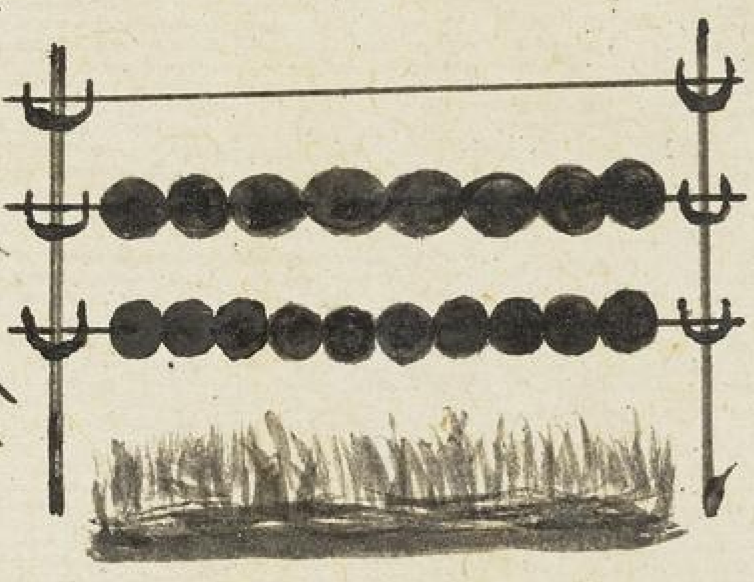
بدین طریق طیار میسازند که گوشت ماهی را با قدری دال نخود جوشانیده
بعده هم وزن ان ملای انداخته و دیگر مصالح مرقومه بالای آمیخته و خوب
باریک سائیده بر سیخ در آتش انگشت بریان نماید و روغن که بپاز را هم ازان
داغ کرده باشند اندک اندک بالای کباب در حین بریان کردن بچکانند و دیگر
انواع مثل کباب حسینی و برنجی کباب و میانه بر کباب و موتی کباب و غیره
بسیار هستند لیکن این رساله گنجایش تفصیل ترکیب هر واحد ندارد و این
جمله اقسام کباب را امرای از باورچیان طیار میکنانند و در بازار فروخت
نمیشود و آنچه در بازار فروخته میشود اینست که گوشت گاو و بز را کوفته بجهة
و مرچ سرخ و نمک آمیخته بر سیخ آهنی کباب درست نموده میفروشند و
فی آثار قریب یکصد و پنجاه عدد طیار مینمایند و کباب گوشت گاو فی آنه
پنجاه و کباب گوشت بز فی آنه تا سی میدهند و باورچی از قوم اهل اسلام
می باشند و لباس و رسوم شادی مثل دیگر ساکنان این ملک است
و معاش موقوف است بر خرید و فروخت

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



تصویر کباب‌پز

تصویر آلات کباب سازی



سیخهای آهنی که بران کباب بریان میشوند
و زیران آتش انگشت میسوزانند

تصویر یازدهم در ذکر زرگر و آلات او و چند اسمای زیور

زرگر قومیست که بر دوکانها نشسته زیور نقره و طلا بدین نمط طیار
که اول آتش در انگیتهی گلی افروخته قدری سوره یا سوهاگه در نقره و طلا
آمیخته در کهریا یعنی بوته گلی انداخته در آتش میگدازند و بالایش هیزم نهاده
ار بهکنی یعنی نای رویین یا آهنی دمیده و خوب گداخته در زیرای اندازند
و سیخ طویل میسازند و بقدر زیور که منظور باشد از کالی آهنی تراشیده
بر سندان آهنی نهاده از هتهوره آهنی که دسته آن چوبی می باشد کوبیده
و از دیگر اوزار مرقومه الذیل را نیز عند الحاجت بر یک اله بکار برده
بصورتیکه میخواهند زیور طیار میسازند و بسبب کثرت اقسام الات
و بسیاری انواع زیور و باٹ‌های وزن کردن آن اگرچه این رساله
گنجایش تفصیل اینها ندارد لیکن اسامی چند زیور که در بیجاپور مستعمل
و رایج هستند و نام باٹ‌های و آلاتیکه برای همه زرگران لابدیست
و در میان اینها بدان نامها متعارف اند در ذیل این تصویر مرقوم گشته

و نزد بعضی از زر دیگر هم می باشند و زرگرانیکه زیور یا دیگر اسباب

مثل پاندان و حقه و ڈبه و غیره نهایت بهتر و صاف و خوش نما طیار میسازند

اینها را ساده کار می نامند و زرگران قوم هنود و ساده کاران اکثر اهل

اسلام می باشند و منجمله اقسام زیور بعضی مخصص به اهل اسلام و بعضی

به هنود و بعضی در هر دو قوم مشترک هستند و زیور دو قسمست یکی ساده

که از زرگران میسازند دوم مرصع که دران نگینه های عقیق و پنه و موتی و

هیره و مروارید و یاقوت و نیلم و پوکهراج و لهسنه و زمرد و غیره جواهرات

چسپانیده میشود و اول خانهای انگوٹهی و آرسی یا دهکدهکی یا دیگر

زیوریکه ساختنش منظور خاطر باشد طیار ساخته در خانهای آن اندکی

لاک داشته بالائش نگینه جواهریکه منظور باشد می چسپانند بجمیع اطراف

نگینه های کندن یعنی ورق طلای قسم اول می چسپانند و اجرت گڑه

و نهلی نقره فی روپیه یا دو آنه و گڑه و نهلی طلای فی توله دو آنه و مزدوری

آرسی و چله و پهونچی و بازو بند و تعوید و غیره نقرئی فی روپیه یک آنه

یا دو دانی

تا دوانه و طلای از چهار انه تا شش انه فی توله و فرد چسپانیدن
کندن فی توله تا سه رد به مقرر است و در نقره حساب فی ردیه سه
ماسه است بنابر وصل زیور نقرئی و در طلا فی توله چهار رتی مس جهت
وصل زیور طلائی می آمیزند و این را ٹانکه می نامند و از ٹانکه با سوهاگه
و نمک زیور را وصل مینمایند و در بعض اقسام زیور ٹانکه کم و در بعض
زیاده صرف میشود و بسبب ٹانکه مال ناقص میگردد و عند الاحتیاج
از شوره ٹانکه را سوزانیده خالص می سازند

اسم نویس زیور

اسمای زیور

جهاجهن	نوری	بره	جهمس
بچهلی	ڈهڈی	بندی	کنگن
بچهوا و الوٹ	جهمکه	کڑه	توڑه
انگشتری	چهچی	ارسی	انگشتانه

بانک	پوروه	ہوبجی	کنگنی
ٹهوربازو	جوشن	نورتنی	نونگه
بازوبند	پچلری	دهکدهکا	هنسلی
بدهی	زنجیر	حمایل	بینی
بالی	بالا	بنده	جهومکه
کرنپهول	جهولے	چاند	ٹکا
نته	بلاق	کنگن	گهونگهرو
چندن هار	هار حمل کری	زنجیر توڑے جوڑ	گهنه بالا
هار	چمپاکلی	جگنو	ست لڑه

اوزار زرگر

اسمای اوزار زرگری

زیره کهائی	نهائی	هتهوڑه چهوٹا	تار پیک
دست پناه	سنگی	جنتری	کاٹهه گولو زر

نوچنه جیوه حلال	بهیه جیوه حلال بهیرت	نوهن جیوه حلال	نوند مصالح [illegible]
پهلنا بهرت	باسا بهرت	انگلیشه مصالح	سندان جیوه حلال
نولمی	بهیجی جیوه حلال	نوبهی	بودت
نشاخ	افسد مصالح	کهریا	میراجهک [illegible] درانی

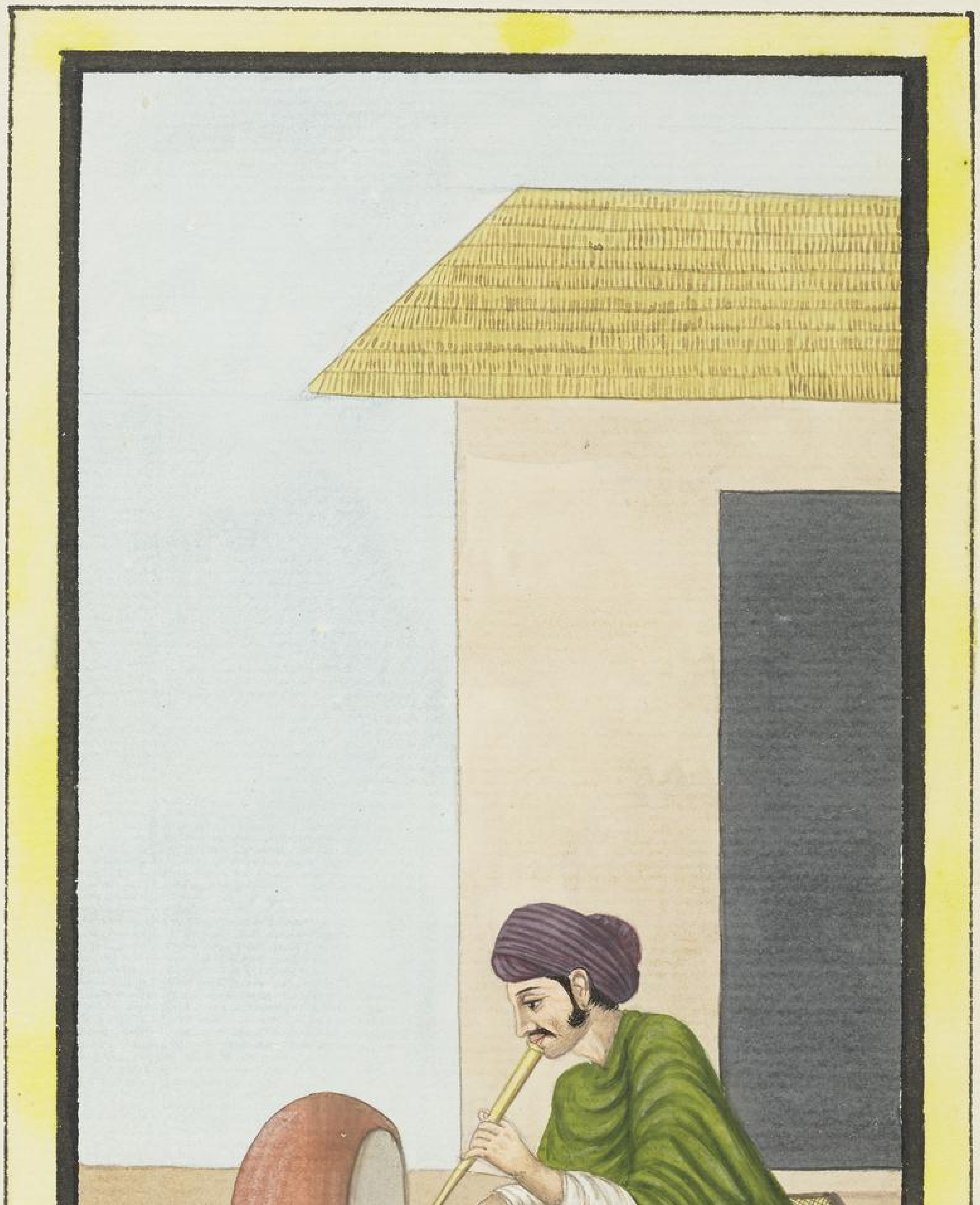
اسمای سنگهای وزن

یک رتی	دو رتی	چهار رتی	یک ماشه
دو ماشه	چهار ماشه	شش ماشه	یک توله
دو توله	سه توله	پنج توله	برنج

خاتمه در ذکر سنگهای وزن چون درین رساله ذکر اوزان
تقدیم یافته ضرور افتاد که بیان سنگهای وزن یعنی باٹها انچه

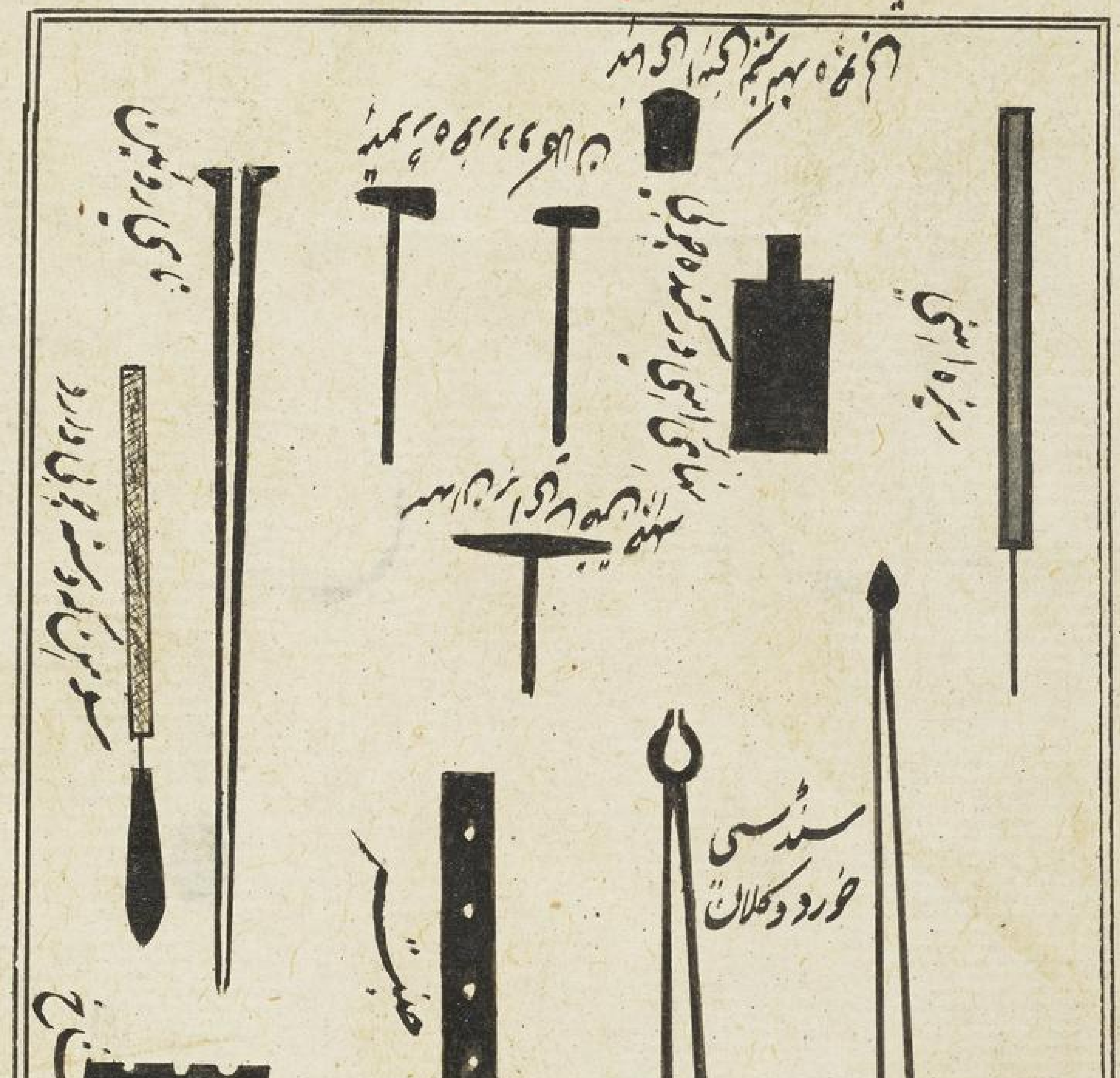
مروج است کرده آید لهذا مینگویم که رتی عبارت است از یک سرخ که
انرا از زبان هندی گهنگچی میگویند و آن بوزن هشت برنج متوسط باشد
و برنج بوزن هشت دانه خشخاش و بوزن هشت گهنگچی متوسط یکماشه
قرار داده اند و بوزن دوازده ماشه یکتوله میشود و از چند سال وزن
سیر درین شهر نود توله و هفت و نیم ماشه است و بهمین اوزان
سوای سیر طلا و نقره وزن کرده میشود و قسلم و ادویه از سیر نیز

والله عالم بالتحقیق والصواب ۛ



تصویر زرگر

تصویر آلات زرگر





Pota for polishing

orig drawings
in cold.

Mso: E 3594

5

1626.